

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال چهاردهم  
شماره ۱۶۶ دی ماه ۱۳۹۲ - ژانویه ۲۰۱۴

## "فراموش کنید و

## بخشید"

## توصیه ای

## سازشکارانه برای

## توجیه و تداوم سلطه

## طبقاتی

"من کمونیست نیستم اما غیر از آنها کسی ندانست که ما چه می گوئیم".

نلسون ماندلا

امروز، پنجشنبه در تاریخ ۲۰۱۳/۱۲/۰۵ نلسون ماندلا رئیس جمهور سیاه پوست سابق آفریقای جنوبی درگذشت. نلسون ماندلا که در خانواده نه چندان فقیری در آفریقای جنوبی متولد شده بود، توانست تحصیل کند و به علت آگاهی اجتماعی بر ضد نظام آپارتاید، که یک نظام فاشیستی و ضد انسانی مانند صهیونیسم بود، به مبارزه برخیزد. این نظام نژادپرست در آفریقای سیاه که محصول دوران استعمار کهن بود، سالها از حمایت استعمارگران انگلیسی، فرانسوی و متحدان آلمانی و آمریکایی (بخوانید جبهه واحد حامیان حقوق بشر توفان) برخوردار بود. تکرارش برای کند ذهنها ضروری است که آنها همیشه از این نظام سرکوبگر و تجاوزکار و پایگاه استعمار کهن در آفریقا حمایت می کردند. این نظام ضد انسانی، سیاه پوستان را در مناطق محدود زندانی می کرد و مانع می شد که آنها در خارج این مناطق سکنی گزینند. این همان سیاستی است که امروز صهیونیستها در مورد ملت فلسطین... ادامه در صفحه ۲

## سفری به کره شمالی (۲)

ژاپن به هر جا رسید روی فاشیسم هیتلری را سفید کرد. نگاهی بر جنایاتی که در کشورهای اشغالی چین، کره و هندوچین صورت گرفت در مجال این نوشته ی کوتاه نیست. اما از قلم فرو نمی اندازم که ارتش ژاپن بیش از سیصد هزار دختر جوان کره ای را از خانواده ها ربود و آنان را به عنوان برده های جنسی در اختیار سربازانش قرار داد.

همین چند هفته پیش تصادفا یک گزارش تلویزیونی از جنایات آزمایش های پزشکی ژاپن بر اسیران بی سلاح و دفاع چینی و کره ای دیدم. آزمایش های درمانی و دارویی که معمولا ابتداء بر حیوانات می کنند و این نیز اخیرا تقبیح شده است. چرا باید انسانهایی را بدون خواست و توافق خودشان برای پیشبرد امر پزشکی آنهم پزشکی نظامی مورد سوء استفاده قرار داد؟

این گونه آزمایش ها را فاشیسم آلمان نسبت به اسیران انجام داد. اما آن چه حضرات دانشمندان ژاپن انجام می دادند، از قساوت و بی رحمی رو دست نداشت، از آن جمله بود آموزش پزشکان جوان که چگونه می توان گلوله ای را که به یک نفر اصابت کرده، از پیکرش، بدون بیهوشی به در آورد و او را نجات داد. آزمایش بدین ترتیب صورت می گرفت که چند اسیر صدا می کردند، به یک باره به شکمشان، کتف و دست و پایشان تیر رها می کردند و به کارآموزان فرمان می دادند، حالا این گونه گلوله ها را بیرون بیاورند، البته بدون بیهوشی. این آزمایش ها، از آزمایش هایی که روی حیوانات صورت می گرفت کارآیی بیشتری داشت و به پزشکی نظامی تجربیات گرانبهائی می آموخت.

این بود که ارتش آمریکا به عنوان فاتح جنگ علیه ژاپن، هیچ کدام از این درخیمان را مورد بازخواست قرار نداد و به میز محاکمه جنایات جنگی نکشید. همه آنان را با حقوق و مزایای ویژه به خدمت گرفت. در آلمان نیز همین ... ادامه در صفحه ۴

## جنایت ضد بشری بر ضد خلق کره در تجاوز به کره

بعد از ۲۵ ماه ژوئیه ۱۹۵۰ که نیروهای آزادیبخش ارتش جمهوری دموکراتیک کره برای آزادی خاک کره به نیروهای دست نشانده ژاپن و آمریکا حمله کردند، تلاشهای ارتش آمریکا در "اردوگاه دتریک" (Camp Detrick) - کارخانه ای برای ساختن مواد میکروبیولوژیک جنگی که در فریدریک بود- فورت دتریک تاسیسات نظامی بود که در سال ۱۹۴۳ توسط ارتش آمریکا در کمپ دتریک ایجاد شده بود- توضیحات توفان) - برای ساختن سلاحهای شیمیائی، میکروبیولوژیک و... افزایش یافت. فرانک اولسون که یک پژوهشگر برجسته آمریکائی برای ساختن سلاحهای میکروبیولوژیک بود و در تمام این تحقیقات دست داشت. وی از تجارب و آزمایشات نازی ها بر روی اسرای جنگی در جنگ جهانی دوم استفاده کرد. از جمله از تجارب ژنرال ژاپنی "ایشی شیرو" (Ishii Shiro)

ولی این ژنرال ایشی شیرو چه فردی بود:

ایشی شیرو مسئولیت کشتار ۳۰۰ هزار نفر را در چین و شوروی به عهده داشت. وی بر روی ۳ تا ۱۰ هزار اسرای چینی و شوروی آزمایشهای میکروبیولوژیک کرد و در خاتمه جنگ برای اینکه اسناد بدست متفقین نیفتد ۱۵۰ نفر اسرای جنگی باقی مانده را که تحت تاثیر آزمایشات وی قرار داشتند، برای نابودی رد پا و مدارک به قتل رسانید. وی یکی از دانشمندان ژاپنی بود که بر روی سلاحهای کشتار جمعی میکروبیولوژیک و شیمیائی تحت نظر ارتش و سازمان جاسوسی ژاپن کار می کرد و تجارب خویش را از زمان جنگ جهانی اول جمع آوری نموده بود. وی داروها و باکتری ها و میکروبیهای خویش را بر روی انسانها و اسیران جنگی و مردمان مناطق اشغالی آزمایش می نمود. "تولارمی" (Tularemia) یا "تب خرگوش" (Rabbit fever)، "سیاه زخم" (Anthrax)، "طاعون"، "وبا" و... بسیاری باکتریهای خطرناک و مسری در حد استفاده صنعتی و جنگی، در آزمایشگاههای فاشیستها و نازی ها آماده می شدند، تا در جنگ جهانی دوم بر ضد متفقین به کار گرفته شوند. در آلمان دکتر "منگله" (Mengele) و در ژاپن ژنرال "ایشی شیرو" مسئولیت این جنایات را به عهده داشتند. "ایشی شیرو" از انسان برای آزمایشات خویش، بجای خوک هندی آزمایشگاهی ... ادامه در صفحه ۴

## به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

**"فراموش کنید و ببخشید"...**

به کار گرفته اند. سفید پوستهای اشغالگر و نژادپرست که مقامهای حساس و کلیدی را در دست داشتند و برای خویش بهشتی به دور از مردم بومی سیاه و رنگین پوست از جمله هندی ها خلق کرده بودند، سیاهان را متهم می کردند که به علت نژادپرستی مخالفند که سفیدان در آفریقای جنوبی زندگی کنند. آنها با این نیش زهرآگین تاریخی، تاریخ استعمار را تزیین می کردند. سفیدان چه در زمینه نظری و چه سیاسی و چه حقوقی و اقتصادی به جنگ سیاهان برای نابودی کامل آنها رفتند، ولی به علت مقاومت آنها موفق نبودند.

قانون سرکوب کمونیستها در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۵۰ در کشور آفریقای جنوبی از طرف مجلس سفید پوستان به تصویب رسید و در تاریخ ۱۷ ژوئیه همان سال به اجراء گذارده شد. این قانون این امکان را فراهم می کرد که تمام سازمانها و فعالیتهای آنها را که مهر کمونیستی به آن می زدند، قانوناً ممنوع اعلام کنند. بر اساس سیاست روز آمریکای "دموکرات" همه اپوزیسیون ضد حکومتهای آمریکائی در جهان با برچسب کمونیسم و مبارزه با آنها به عنوان جنایتکار تحت پیگرد قرار گرفته و نابود می شدند. در سال ۱۹۸۲ با تصویب قانون امنیت داخلی در کنار قانون ضد کمونیستی قبلی، هر صدای معترضی را در آفریقای جنوبی خفه کردند. این نژادپرستان اجازه نمی دادند که سیاهپوستان در عرصه ورزشی با موفقیت روبرو شوند و با شرکت آنها در رقابتهای ورزشی در میدانهای ورزشی جهان مقابله می کردند. سیاهپوست حق نداشت ورزشکار شود. این همان کاری است که امروز صهیونیستها در مورد فلسطینیا انجام می دهند. امپریالیست آمریکا با توسل به اسلحه کمونیسم هر نهضت آزادیخواهانه و دمکراتیک را نابود می کرد، زیرا مدعی بود چنین نهضتهایی زمینه رشد کمونیستها را فراهم می کنند. نلسون ماندلا کمونیست نبود، ولی مانند کمونیستها مورد سرکوب قرار گرفت. وی کمونیست نبود، ولی سخنانی را بر زبان می آورد و از حقوقی دفاع می کرد که کمونیستها همیشه از آنها دفاع کرده اند و مورد سرکوب قرار گرفته اند.

این روش ضد بشری نژادپرستان و استعمارگران نه تنها مورد اعتراض مردم سیاهپوست آفریقای جنوبی و سراسر آفریقا بود، بلکه مورد نفرت کلیه مردم جهان قرار داشت. امپریالیستها در وضعیت بسیار نامناسبی قرار گرفته بودند.

ادامه حمایت آنها از طبقه حاکمه سفید پوست که به تمام ثروت مردم سیاهپوست آفریقای جنوبی چنگ انداخته و آنها غارت می کردند و هزاران نفر کارگر سیاهپوست را در شرایط برده داری مدرن به معادن می فرستادند، دیگر به اشکال کهن امکان نداشت. رشد نهضتهای آزادیبخش در آفریقا، منافع راهبردی آنها را تهدید می کرد. این سرکوبگری آشکار، این حمایت آشکار از چپاول و غارت با اصل تبلیغات حمایت از حقوق بشر در تناقض کامل بود و دست ریاکاری امپریالیستها را رو می کرد. از جانب دیگر مبارز علیه نظام سرکوبگر آپارتاید و افشاء دو روئی امپریالیستها، الهامبخش مبارزات مردم آفریقا بر ضد متجاوزان اروپائی بود. مبارزه خلقهای آفریقای سیاه به شدت اوج گرفته بود و استعمارگران، پرتغالی، انگلیسی، فرانسوی، هلندی، بلژیکی و... را در بن بست تاریکی قرار داده بود. هر روز کشورهای سیاه برای کسب استقلال ملی خویش به پیشروی دست

زده و به مبارزه مسلحانه و قهر انقلابی توسل می جستند. در چنین دورانی بود که کشتیبان را سیاست دگر آمد و این سیاست از همان آغاز دهه ۸۰ شروع شد.

نلسون ماندلا کمونیست نبود و دقیقاً به همین جهت نیز به ریاست جمهوری آفریقای جنوبی با توافق سفیدها و امپریالیستها رسید. وی تعهد کرد که **ببخشد و به منافع اساسی سفیدها تعرضی نکند.**

وی تعهد کرد تنها به اصلاحات رضایت دهد، اصلاحاتی که در عین بهبود نسبی وضع سیاهان و برسمیت شناختن حقوق آنها بر روی کاغذ، منافع آتی سفیدها را که در شرف فروپاشی بود، برای آتیه تامین کند. فراموش نکنیم که سیاهان در نظام امپریالیستی سالهای ۹۰ حق رای نداشتند و تنها در سال ۱۹۹۴ از این حق برخوردار شدند. نقض حقوق بشر و تجاوز به حرمت انسانی در مدارس آفریقای جنوبی توسط پسمانده استعمارگر تدریس می شد و به عنوان یک قانون طبیعی تبلیغ می گردید. وی کمونیست نبود و به این جهت هرگز در طی مبارزه ضد نژادپرستی درک نکرد که مبارزه بر ضد نژادپرستی ماهیتاً یک مبارزه طبقاتی است و این مبارزه باید با مبارزه بر ضد اشغالگران سفید پوست در آفریقای جنوبی پیوند بخورد. آفریقای جنوبی مسکن مشترک سیاهان، سفیدها، و هندی هائی باید باشد که بطور دمکراتیک و با بخت مساوی بر مبنای یک سیاست ضد نژادی و ضد استعماری در کنار هم برای یک آفریقای آزاد و دمکراتیک و مترقی و عدالت خواه مبارزه می کنند. نلسون ماندلا علیرغم خدمتی که به مردم آفریقا کرد و مقاومتی که در طی ۲۷ سال در زندانهای رژیم آپارتاید از خود نشان داد و تسلیم نشد، نتوانست این رابطه را بشناسد و در مقابل آخرین تجاوز دشمن طبقاتی دوام آورده و تسلیم نشود. اصلاحاتی که انجام شد ظاهر آپارتاید را از بین برد، ولی نژاد پرستی و سرکوب سیاهان هنوز در آفریقای جنوبی به صورت گسترده وجود دارد و با زور اسلحه و این بار بدست سیاهپوستان صورت می گیرد و این تحولات نتوانست دست بهره کشان جان انسانها را از منابع طبیعی و ثروتهای عظیم این کشور که متعلق به همه مردم کشور است کوتاه کند. نلسون ماندلا تسلیم شروطی شد که به وی دیکته کردند، و این دیکته ناشی از ضعف و نه قدرت بالائی ها بود. وی به این تن داد که تمام فنآوری هسته ای و محصولات آنرا از آفریقای جنوبی خارج کنند تا بدست مردم آفریقای جنوبی نیفتد و آنرا خدمت به صلح جهانی جلوه دادند. در حالیکه این نخستین گام و دخالت بی شرمانه در تعیین سرنوشت خلق آفریقای جنوبی از خارج بود و نقض آشکار حقوق مردم آفریقای جنوبی را بیان می کرد. این حرکت بیان می کرد که صاحبان آفریقای جنوبی در جای دیگر نشسته اند و آنها هستند که "مصلحت" این کشور را تعیین می کنند. تسلیم به این دزدی بی شرمانه نشانه ضعف و نه قدرت حکومت جدید بود و این را استعمارگران که با سناریوی جدید آمده بودند، می دانستند. آپارتاید در آفریقای جنوبی بعد از پیروزی ارتشهای رهائی بخش در همجواری آفریقای جنوبی بویژه در زیمبابوه (روڈزیای مستعمره یان اسمیت) به رهبری رابرت موگابه، بشدت ضربه پذیر شده بود. این پیروزی ها موج جدیدی از اعتراض در میان مردم آفریقای جنوبی ایجاد کرده بود. نلسون ماندلا در مبارزه ضد آپارتاید خویش که با روش گاندی با مسالمت با آدمخواران

برخورد کرد و با شکست روبرو شد، ناچار گشت به مبارزه مسلحانه دست زند و این مبارزه را سازمان دهد. وی در سازمان "کنگره ملی آفریقا" بر روش مبارزه قهرآمیز تأکید گذارد. دقیقاً تکیه به مردم و توسل به قهر انقلابی بود که نه تنها حمایت مردم آفریقای جنوبی را بهمراه داشت، بلکه حمایت جهانی مردم را بدنبال خود آورد. همین مبارزه بود که دستاوردهای عظیمی را برای خلق آفریقای جنوبی به ارمغان آورد و آنچه امروز صاحبند نیز محصول همان مبارزه خستگی ناپذیر گذشته است. در آن زمان تضادها و رقابت ابر قدرتها در آفریقا طوری بود که آمریکائی ها و انگلیسیها نمی توانستند بدون توجه به تناسب قوای جهانی عمل کنند. جنبش جهانی مارکسیستی لنینیستی روزبروز بیشتر در آفریقا نفوذ و رشد می کرد و به رویزنیستها که می خواستند سازشکاری را به جنبشها تحمیل کنند ضربه می زد و رهبری جنبشها را از دست آنها خارج می نمود. جنبشهای انقلابی در آفریقا رشد کرده بود و خلقهای فراوانی از آذیبهای خویش را کسب کردند و یا در شرف کسب آن بودند.

عقب نشینی سفیدپوستان استعمارگر سیاه دل، عقب نشینی آدمخوارانی که قلبشان مالا مال از نفرت ضد سیاه بود یک عقب نشینی مصلحتی برای نجات جان خود، طبقه خود و منافع اقتصادی و سیاسی خویش در آفریقای جنوبی و مبارزه با رشد کمونیسم در آفریقا بود. ایندولوگهای بورژوا در جهان به این نتیجه رسیده بودند که دیگر ممکن نیست با توسل به اندیشه های نژادی بشود بر میلیونها سیاهپوست آفریقای و آمریکائی تسلط داشت. آنها مصمم شدند ترکیب طبقاتی مردم سیاهپوست را بر هم زنند. از مبارزه ملی سیاهان، از مبارزه ضد تبعیض و نژادپرستی آنها که انگیزه های محکمی برای نزدیکی آنها به کمونیسم بود، یک نظام طبقاتی بسازند که در این نظم جدید سیاهانی هم حضور داشته باشند که با ورود به طبقات بالا در کنار سپیدان قرار گرفته و به منافع مشترک طبقاتی اندیشیده و در پی دفاع از آن و مبارزه با کمونیسم برآیند. مبارزه سیاهان بر ضد سفیدان که مرز مشخص مبارزه طبقاتی تا آن دوران بود، حال مخلوط می شد و به گمراهی بسیاری از مبارزان سیاهپوست بدل می گردید، زیرا آنها می دیدند که طبقه حاکمه یکرنگ نیست، مخلوطی از سیاه و سفید است و این تداخل رنگها، قدرت تشخیص را کاهش داده و کار مبارزه بر ضد نژادپرستی را کمرنگ می کرد. این سیاست را امپریالیستها در آمریکا نیز با روی کار آوردن سیاستمداران سیاهپوست و شرکت دادن آنها در بهره برداری از بهره کشی طبقه کارگر اجراء کردند.

اگر بورژوازی استعمارگر و سفید پوست آفریقای جنوبی و بورژوازی امپریالیستی جهانی به این سازش و نیرنگ دست نمی زدند، معلوم نبود بتوانند چیزی را نجات دهند. در وضع کنونی همه تجارب و سرمایه ها در دست سفیدها باقی مانده و فقر طبقاتی در نزد سیاهان است و تنها قشر نازکی از آنها می تواند خود را به طبقه بالا بکشاند و با سفیدها شریک شود. منافع سرمایه به تداخل رنگها یاری می رساند. حال طبقات و نه نژادها در مقابل هم ایستاده اند. این بار سیاهان هستند که دستور می دهند ده ها کارگر سیاهپوست معادن الماس آفریقای جنوبی را به گلوله ببندند. وقتی سیاه سیاه را می کشد دیگر جایی برای ... ادامه در صفحه ۳

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران**

**"فراموش کنید و ببخشید"...**

تبلیغات ضد نژادپرستی و بسیج راحتتر مردم بر ضد استعمارگران و استثمارگران سفید پوست باقی نمی ماند. نلسون ماندلا از آن جا که کمونیست نبود، از آنجا که به مبارزه طبقاتی اعتقادی نداشت، از آن جا که لیبرالیسم را روش سیاسی خویش کرده بود، از آنجا که تحولات جهانی و تغییر تناسب قوا به نفع رقیب امپریالیسم بازه امید را در دل وی نابود کرده بود، به سازش تن در داد. و به مردم توصیه کرد برای خالی نبودن عریضه، برای گذاشتن در کوزه ی آب و خوردن آب کوزه، مرجع است **فراموش نکنیم که بی ضرر است، ولی ببخشیم که نبخشیدن ضرر دارد.**

این تئوری سازش و خفت، تئوری خلع سلاح روحی مبارزان راه آزادی و دموکراسی است. آنها نباید حساب و کتابی بخواهند و نباید فعال شوند. باید سیاست ماستمالی و سرپوش گذاری را در پیش گیرند. دقیقاً همان سیاستی که پهلوی ها در ایران تبلیغ می کنند و برای دوران خیانتهای روشن زمان پهلوی در پی ساختن "کمیسوین حقیقت یابند" تا حقیقتهای روشن را به نفع شاه جعل کند. همین روش را همه جا سازشکاران در شیلی، در آرژانتین، در برزیل، در اسپانیا و پرتغال، در مراکش و... در پیش گرفتند. این سیاست سیاست ضعف و عقب نشینی سلطه گران برای تحمیل مبارزان است. آنها وقتی زورشان نمی رسد، از صلح دم می زنند، ولی اگر زورشان رسید دمار از روزگار خوشخیالان در می آوردند. در اسپانیای سلطنتی هنوز اجازه نمی دهند گورهای دستجمعی جمهوریبخواهان را نبش قبر کنند تا ابعاد عظیم آدمکشی سلطنت طلبان را بر ملا سازند. حقیقتی که آنها می طلبند در بهترین حالت باید فقط در بایگانی تاریخ مدفون شود و نتیجه سیاسی عملی روز نداشته باشد. هرگز مار زهری را نباید در آستین پروراند. باید سر مار را با پتک خورد کرد و این پتک تداوم مبارزه قهرآمیز مردم تا کسب آخرین سنگر مقاومت ارتجاع است. ماندلا زمانی بعد از ۲۷ سال تسلیم شد که ارتجاع سفید آفریقای جنوبی در حال فروپاشی بود و این امر را ماندلا با سازش طبقاتی پوشاند. وی (Truth and Reconciliation Commission - TRC) "کمیسوین حقیقت یاب و آشتی" را اختراع کرد تا مورد لطف طبقه حاکمه ارتجاع قرار بگیرد.

حزب کار ایران (توفان) در تاریخ دی ۱۳۸۷ مطابق ژانویه ۲۰۰۹ در زمان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از این سیاست امپریالیستها پرده برداشت و تحت عنوان "گزینه باراک حسین اوباما و افسانه رفع تبعیض نژادی در آمریکا"، نوشت:

"مبارزه سیاهان به میدان های جهانی ورزش کشید و جنبش "بلاک پانتر" که با مشت های گره کرده آبروی سرمایه داری آمریکا را در جهان می بردند و نقاب دموکراسی آنها را می دریدند در میان سیاهان جای خویش را باز می کرد. ترور آشکار رهبران مشهور سیاه نظیر مارتین لوتر کینگ، مالک ایکس نتوانست سدی بر سیل بنیان کنی شود که در پیش پا بود.

امپریالیست آمریکا که از رادیکال شدن جنبش می ترسید به عقب نشینی دست زد و حقوقی را به اکراه و بتدریج برای سیاهان در نظر گرفت تا خشم خروشان آنها را تسکین دهد. کسب این حقوق از جانب سیاهان هرگز ساده نبوده، از دریای خون می

گذشت. بسیاری از فعالین حقوق بشر و یا سیاهانی که برای کسب حقوق مدنی و شهروندی مبارزه می کردند به شدت سرکوب می شدند. مارتین لوتر کینگ یکی از رهبران جنبش سیاهان که مخالف اعمال سیاست توسل به قهر بود خود در اثر توسل به قهر نیروهای ضد انقلابی نژادپرستان به قتل رسید. ولی همین مقاومت سیاهان در تمام سطوح و عرصه ها، مبارزه مردم جهان بر ضد امپریالیسم آمریکا در سراسر جهان و در آفریقا وضعیتی بوجود آورد که امپریالیستها و طبقات حاکمه را به تعمق واداشت تا در مورد سیاست تبعیض نژادی خویش که خسارتش بیش از فوایدش بود تجدید نظر کنند. این سیاست را امپریالیستها در آفریقای سیاه پیاده کردند. آنها می دیدند جنبشهای آزادیبخش که به صورت قهرآمیز در آنگولا، موزامبیک، آفریقای جنوبی، زامبیا، نامیبیا، غنا، کنیا، نیجریه، رودزیا (زیمبابوه)، کنگو... بر ضد استعمارگران سفید پوست جنایتکار پیکار می کنند، مورد حمایت ممالک کمونیستی و نیروهای انقلابی جهان هستند و این جنبشها بر ضد امپریالیستها و افساد سیاست آنها اسلحه تبلیغات افسادگرانه حمایت از نژادپرستی امپریالیستها را در دست دارند. شکست نژادپرستان در ممالک آفریقای، رشد نهضت های انقلابی، ترس از نفوذ کمونیسم، امپریالیستها را وادار کرد که خود دست به کار شوند و تا دیر نشده است در میان سیاهان با دامن زدن به انکشاف طبقاتی متحدینی پیدا کنند و صفوف سیاهان را درهم شکنند. جنبش مسلحانه و قدرتمند آ.ان.ث. در آفریقای جنوبی الهامبخش مبارزات مردم آفریقا بود. امپریالیستها مصالحه نژادی و طبقاتی را در آفریقای جنوبی سرانداختند، زیرا از دامنه نفوذ جنبش سیاهان به هراس افتادند. آنها در آفریقای جنوبی ابتکار عمل را در دست گرفتند و توانستند با دادن امتیاز به ماندلا که چهره مقاوم و سرشناس جنبش سیاهان بود و بخشیدن جایگاه بورژواها به وی و کشیدنش به عرصه صلح طبقاتی و مصالحه با برده داران راه را برای پیدایش یک طبقه نواخته از سیاهپوستان در آفریقای جنوبی و به طریق اولی در آمریکا باز کنند. ما هم اکنون با هیات حاکمه سیاه پوست در آفریقای جنوبی روبرو هستیم که با سفید پوستان سرمایه دار منافع واحدی دارند و اکثریت سیاهان را تحت ستم قرار می دهند. البته متحدین نفرت انگیز و سیاه پوست نیروهای امپریالیستی در آفریقا قبلاً هم حضور داشتند که نوکری امپریالیستها را پذیرفته بودند، ولی بهر صورت آنها را به عنوان سیاه و انسان درجه دو تحقیر می کردند. ولی با سیاست نوین امپریالیستها برای تغییر در برخورد سیاهان که بهر صورت تاریخ مصرف و نیاز تاریخی خویش را نیز از دست داده بودند، سیاست راهبردی جدیدی لازم بود. از این ببعد سیاهپوستانی پیدا شدند که خودشان در بهره کشی از سیاه پوستان و کارگران نافع می شدند. روندی که در آفریقا جاری بود و نشان می داد که چگونه طبقات استثمارگر سیاهپوست به همدست سفید پوستان بدل می شوند، بهترین آموزش برای بهره کشان امپریالیست بود. آنها موسی چومبه، موبوتو و لومومبا را در مقابل خود داشتند که هر سه سیاه بودند، ولی در دو جبهه مبارزه مقابل هم قرار گرفتند. آنها برای شکستن جبهه متحد سیاهان در آمریکا که روز بروز بیشتر رادیکال می شد به بخشی از سیاهان امتیاز دادند و آنها را بالا کشیدند تا به جمع طبقات استثمارگر و

حتی طبقه حاکمه بپیوندند. با این کار هم در جبهه سیاهان شکاف انداختند و هم مناسبات استثماراری را تحکیم بخشیده و برای "دموکراسی" آمریکائی به تبلیغات ایدئولوژیک دست زدند. قبل از گزینش اوباما، نماینده آمریکا در سازمان ملل سیاهپوست بود و کالین پاول و کوندولیزا رایس در مقامات بالای حکومت آمریکا قرار داشتند و خانواده های آنها در شرایطی زندگی می کردند که توانسته بودند فرزندان خویش را به دانشگاه های مشهور و گرانقیمت آمریکا بفرستند تا در آنجا به خوبی شستشوی مغزی داده شوند. اوباما نخستین سیاهپوست دو رگه ای نیست که به این "عرش اعلی" رسیده است. این نشانه دموکراسی آمریکائی و یا انعطاف پذیری این جامعه نیست نشانه هشیاری طبقه حاکمه دوران دینش آمریکاست که مبارزه برای رفع تبعیض نژادی را بیک امر مبارزه طبقاتی بهمانگونه که بود بدل کند و متحدین سیاهپوست برای خویش در سرکوب طبقه کارگر و خلقهای جهان و جنبش سیاهپوستان دست و پا نماید. این بخشی از سیاست راهبردی امپریالیسم آمریکا برای تقویت جبهه داخلی و ایجاد تفرقه در میان مبارزان و نفوذ در قاره سرشار از مواد اولیه آفریقا و برنامه ریزی برای مقابله با نفوذ چین و هند و جلب افکار عمومی در آنجاست، زیرا هر چه باشد آفریقا و آسیا منابع مواد خام اند و باید از هم اکنون برای توسعه مناطق نفوذ در این قاره ها در آینده تلاش کرد. گزینش یک سیاهپوست متعلق به طبقه حاکمه آمریکا اهداف راهبردی آتی در پیش دارد که در قدم نخست به نفرت عمومی مردم جهان از امپریالیست آمریکا رنگ محبوبیت و رنگ ترمیم آبرو می زند. آمریکا بعد از زمین سوخته ای که جرج بوش جنایتکار از خود باقی گذارده به این مانور نیاز فراوان دارد."

این تحلیل را حزب ما در ۵ سال پیش انجام داد و محصول تلاشهای امپریالیستها را ما امروز در آفریقای جنوبی که رژیم سرکوبگر سیاهپوست بر سر کار آورده است می بینیم. آخرین پرده این نمایش با تجلیل از مبارزه مردی که با نژادپرستی مبارزه کرد و سالها در زندان به سر برد و جایزه صلح نوبل گرفت، ولی با استثمارگران برای یک گذار بدون قهر به خاطر تامین آینده سفیدپوستان آدمخوار کنار آمد به پایان می رسد. امپریالیستها و ارتجاع جهان تنها بیک بخش از زندگی ماندلا آن بخشی که مملو از سازشکاری به نفع آنها بود تکیه می کنند و به همه توصیه می کنند به مصداق شتر دیدی ندیدی گذشته را به فراموشی بسپارند و آینده را در خدمت سرمایه باشند. مرگ ماندلا نیز برای آنها در خدمت منافع طبقاتیشان هست. امروز این گلوله های طبقه حاکمه جدید آفریقای جنوبی است که از نمایش اعتراضی کارگران سیاهپوست معترض معدن بیش از سی نفر قربانی گرفت و صدای کسی در دنیا بر نیامد. حال سرمایه داران می توانند با خیال راحتتر همان سیاستهای استثمارگری گذشته را بر متن سیاست نوین تقسیم غنایم به پیش برند.

\*\*\*\*\*

**رهائی بشریت تنها با استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و نفی بهره کشی انسان از انسان مقدور است**

**امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است**

**سفری به کره شمالی...**

کردند. جنایتکاران جنگ-حالا در خدمت آمریکا. از احترام و آبروی ویژه ای برخوردار ماندند. بسیاری از دستاوردهای علمی آمریکا، پس از جنگ دوم، چه در پزشکی، چه در سایر علوم، صنایع نظامی، فضانوردی، اسلحه سازی ... از برکت این سیاست بود.

برگردیم به تاریخ کره و این که تنفر آنان چه در شمال، چه در جنوب این شبه جزیره نسبت به ژاپن چنان ژرف و پردامنه است که به این زودی ها زوده نخواهد شد. جای شگفتی است که رهبران کره جنوبی، با ژاپن عهد همکاری نظامی علیه کره شمالی بستند و این در حالی که ژاپن با سماجت از پوزش و عذرخواهی از جنایاتش در این سرزمین، سرباز می زند، چه رسد به این که آماده پرداخت خسارت باشد. کتب درسی ژاپن، در رشته تاریخ به این جنایات کوچکترین اشاره ای نیست. آری پیوسته چنین بوده و هست که جنایتکاران از جنایاتشان پوزش نمی طلبند. آیا کسی شنید که آمریکا از به کار بردن بمب های اتمی، بیولوژیک و شیمیایی عذر خواسته باشد؟ آیا کسی شنید که آمریکا از متحد عالی مقامش اسرائیل بازخواست کرده باشد که چرا در بمباران لبنان و غزه از بمب های شیمیایی، بمبهای فسفوری استفاده کرده است؟ سهل است تکنولوژی و لوازم آن را در اختیار قرار می دهد. از پس جنگ جهانی دوم آمریکا در همه جا از این سلاحهای کشتار جمعی استفاده برده، بمبهای میکربی در جنگ کره، بمب های شیمیایی در ویتنام و عراق، بمبهای رادیو اکتیو در یوگسلاوی و عراق، اورانیوم رقیق شده در بالکان و عراق، بمبهای خوشه ای در ویتنام و لائوس و کامبوج، میلیونها مردم بی گناه را به نوع دردناکی به دیار عدم روانه کرده و محیط زیست را برای سده ها و هزاره های آینده مسموم ساخته است. پوزش و معذرت پیش کششان، اما همه اینها فقط نیم غورت بود و هنوز دو غورت و نیش باقی است.

دو باره برگردیم به تاریخ کره. در زمان اشغال ژاپن، مردم در برابر اشغالگران به مقاومت برخاستند و ضربات خرد کننده ای به آنان وارد ساختند. پس از رهایی از ژاپن، کره دموکراتیک را تاسیس کردند. اما آمریکا هرگز به وجود کشور دموکراتیک کره تن در نداد و آن را حلقه ی بریده ای در زنجیر محاصره اردوگاه سوسیالیستی به رهبری شوروی و چین می دانست که البته این طور هم بود. بدین ترتیب آمریکا پس از شکست ژاپن به کره حمله کرد و جنوب آن را به تصرف در آورد. در آنجا عواملی را بر مسند قدرت نشاند که تا دیروز در خدمت فاشیسم ژاپن دست به کار بودند. کار کرد آمریکا پیوسته در سراسر دنیا چنین بود. در آلمان غربی نیز پس از سقوط هیتلر، برای امور قضائی، نظامی، پلیسی عواملی را به کار گرفتند که تا دیروز در خدمت آن مرحوم عمل می کردند.

پس از خروج اشغالگران ژاپنی، ارتش آمریکا و شوروی در جنوب و شمال کره بودند. قرار بر این بود که هر دو کشور به حضور خود در کره پایان دهند که اتحاد شوروی پایان داد و آمریکا ماند و نظامیان تا دیروز در خدمت ژاپن را به کار گماشت. مردم کره به حکومت این فاشیست تن در نمی دادند. قیام های وسیعی علیه نظامیان صورت پذیرفت که خروج آمریکا را مطالبه می کرد. در تابستان ۱۹۴۷ احزاب مترقی و نهادهای مردمی و گروه هایی که ابتداء اجازه فعالیت داشتند، با

کشتارهای بی رحمانه ممنوع شدند. کمیته های مردمی را منحل کردند و به جای آنان، نهادهای زیر رهبری آمریکا و یا از آن گونه که در زمان اشغال ژاپن برقرار بود، برکار آمدند. تمام دارایی های آنان به دفاتر نظامی آمریکا انتقال یافت.

برای حل مساله کره سرانجام در سال ۱۹۵۳ کنفرانسی در ژنو با شرکت نمایندگان قدرت های بزرگ برگزار شد که به توافق آتش بس رسید. بنا بر این توافق ارتش آمریکا شمال کره را ترک کرد و به زیر مدار ۳۸ درجه بازگشت. بر طبق این قرار داد می بایستی مساله کره هر چه زودتر حل شود، نیروهای نظامی بیگانه خاک کره را ترک گویند، صلح برقرار گردد و اتحاد کره شمالی و جنوبی صورت پذیرد. اما آمریکا به هیچ عنوان سرزمین کره را ترک نکرده و هنوز هم پس از شصت سال هنوز صلح برقرار نیست، تنها آتش بس برقرار است و آتش بس به معنای سکوت موقت اسلحه است، تا از فرصتی کوتاه بهره گرفته توافق صلح حاصل شود. آتش بس بدین معناست که هنوز جنگ پایان نیافته است. انگیزه آمریکا جلوگیری از گسترش کمونیسم بود.

در همان دوران کنفرانس ژنو، به موازات آن، کنفرانسی برای خاتمه جنگ ویتنام، که در آن زمان به رهبری فرانسه استعمارگر صورت می گرفت، برگزار شد. در آن کنفرانس نیز تصمیم بر آن شد که نیروهای فرانسه پس از برقراری یک انتخابات دموکراتیک در سال ۱۹۵۶ خاک ویتنام را ترک کنند. همانگونه که در کره، آمریکا نرفت و ماند، فرانسه نیز می خواست بماند و نرود. اما قیام مردمی ویتنام و شکست مفتضحانه ارتش فرانسه در نبرد حماسه آفرین "دین بین فو" فرانسه را وادار به فرار کرد.

فرار کردند و جای خود را به ارتش آمریکا دادند که آمد و جنوب ویتنام را اشغال کرد که ویتنام را به سان کره به خاک و خون کشید. تعداد سربازان آمریکا در زمان کندی و جانسون افزایش یافت و به پانصد هزار رسید. میلیون ها انسان بی گناه کشته و زخمی و بی خانمان شدند. بهانه آمریکا در اینجا هم، مانند کره، حفظ بشریت از برای کمونیسم بود. آثار بمب های شیمیایی و بیولوژیک را در چهره و اندام نسل های بعدی ویتنام هنوز می بینی برای خشک کردن جنگل ها هفتاد میلیون لیتر ماده بسیار زهرناک دیوکسین فرو ریختند. سرانجام شکست خوردند و با بی آبرویی پا به فرار گذاشتند، سرشکستگی و ننگ را با خود به ارمغان بردند. جنگ با کره طولانی تر از جنگ ویتنام است. اما شاید عاقبتش همان باشد. ... ادامه دارد

\*\*\*\*\*

**جنایات بشری بر ضد...**

استفاده می کرد، زیرا که خوکه های هندی نمی توانستند نتایج دقیقی را به دانشمندان عرضه کنند که از انسانهای زنده انتظار می رفت. وی اسراء را در تحت سرما قرار داده و درجه حرارت را بقدری کاهش می داد تا درجه تحمل انسانها را در ده ها درجه سرمای زیاد زیر صفر تعیین کند. وی انسانها را در تحت فشار هوا قرار می داد تا مرز مرگ و زندگی را در شرایط تحت فشار تخمین زند.

بعد از جنگ "شیرو" به عنوان جنایتکار جنگی دستگیر شد و وعده کرد که تمام اسرار جنایات و نتیجه تحقیقات خویش را در اختیار ارتش آمریکا قرار دهد تا آنها از این تحقیقات بر ضد کمونیستها استفاده کنند. آنها نتایج این آزمایشات را در ۲۲

نوامبر ۱۹۵۲ در کره مورد استفاده قرار دادند. در سال ۱۹۴۶ ایالات متحده آمریکا یک قرار داد سری با "ایشی شیرو" که مسئول واحد نظامی میکرو بیولوژیک ۷۳۱ بود امضاء کرد. در اداء همکاری وی با آمریکائی ها مصونیت پیدا کرد و راهی آمریکا شد و در دادگاه جنایتکاران جنگی در نورنبرگ محاکمه نگردید. مبتکر این قرار داد ژنرال "چارلز اندرو ویلویی" (Charles Andrew Willoughby) بود. وی یک ژنرال فاشیست و در زمان جنگ کره زیر نظر ژنرال مک آرتور رئیس سازمان جاسوسی فرماندهی عالی برای قدرت متفقین بود (Supreme Commander for the Allied Powers (SCAP)). وی به نتایج این تحقیقات برای جنگ کره نیاز داشت.

حال که با یک جنایتکار جنگی که مصونیت آمریکائی پیدا کرد، آشنا شدیم خوب است که دوباره به نتایج پژوهشهای خود آمریکائی ها برگردیم. فرانک اولسون سرانجام بعد از اینکه مدتها شاهد جنایات آمریکائی ها و استفاده از بمبها و گلوله های میکروبی در جنگ کره بر ضد کره شمالی و داوطلبان چینی بود، وجدانش تاب نیاورد و نتوانست تحمل کند و با ناراحتی وجدان از کار کناره گیری نمود. ولی سازمان سیا نمی توانست کسی را با این همه اطلاعات به امان خدا رها کند. از کجا معلوم که این وجدان ناراحت دسته گلهای بیشتری به آب نهد و اسرار جنایات آمریکا را برای افکار عمومی برملا نکند. وی بدست سازمان سیا ترور شد. تمام اسناد مربوط به این جنایات تکان دهنده را می شود در کتاب "نام مستعار آرتی شوک، آزمایشات سری بر روی انسانها توسط سازمان سیا" (Deckname Artischocke) (اثر اگمونت. ر. کخ Egmont R. Koch) و میشانیل ویش (Michael Wech) مطالعه کرد.

ارتش آمریکا این مواد میکروبیولوژیک را در سال ۱۹۵۰ بر روی ۲۵ سرباز اسیر کره ای در زمان جنگ آزمایش کرد. یکروز بعد از عبور ارتش آزادیبخش جمهوری دموکراتیک خلق کره از مدار ۳۸ درجه، به سمت جنوب کشور و آزادی سراسر خاک کره، با فشار آمریکا و در همان روز و در غیاب نماینده شوروی در شورای امنیت که در جلسه به علت اعتراض به نقض حقوق قانونی جمهوری توده ای چین و واگذاری آن به جزیره فرمز در شورای امنیت شرکت نداشت، ۲۲ کشور موافقت خود را به همدستی با آمریکا برای تجاوز به کره و اعزام قوای نظامی به نام "سازمان ملل متحد" که باید حافظ صلح و امنیت ممالک باشد اعلام کردند.

ارتش ارتجاعی آمریکا و متحدانش که به کشتار بی امان در مناطق اشغالی خود دست زدند و سازمانهای مردمی و نهضت های مقاومت را سرکوب کردند، سرانجام موفق نشدند اراده مردم کره را در هم بشکنند. آنها برای جلوگیری از شکست خود و قتل عام داوطلبان چینی و ارتش آزادیبخش به استفاده از سلاحهای کشتار جمعی دست زدند. در کنار آن با یاری عمال خویش در کره جنوبی ۲۰۰ هزار نفر را اعدام کردند که در بیش از ۱۶۰ گورستانهای دستجمعی دفن شده اند. روزنامه آلمانی "زود دوپچه تسایتونگ" در ۶ و ۷ ماه سپتامبر ۲۰۰۸ نوشت: که ماموران حکومت با رشوه دهی و تهدید افراد به شهادتهای دروغین اعضاء جمعیت

...ادامه در صفحه ۵

## دین امر خصوصی است و باید از دولت و آموزش جدا شود

سیاسی و ساکنان اردوگاههای کار، و بدتر از همه هموطنان ما را، اسرای جنگی را موضوع آزمایش خود قرار می دهند و ما آمریکائی ها، خوک آزمایشگاهی انسانی نداریم، تا این فن خارق العاده را تجربه کنیم." وی اضافه کرد که در کره شمالی: "تعداد قابل توجهی از بچه های ما" با روش "شستشوی مغزی" تغییر جهت داده اند، آنها اعترافات بی معنا کرده اند که گویا ما در یک جنگ میکرو بیولوژیک دست داشته ایم. این اعترافات از اول تا آخر ساختگی هستند."

وی ادامه می دهد: "بچه های آمریکائی ما در مقابل یک گروه کارشناسان کمونیست بلند می شوند... و تمام جزئیات ماموریت و پروازشان را بازگو می کنند... و اعتراف می کنند که بمبهای آلوده و میکرو بیولوژیک در روی اهداف کره شمالی پرتاب کرده اند. معلوم می شود که چینی ها با یاری قوای شیطانی موفق شده اند، افسران آمریکائی را که در وفاداری آنها بهیچوجه شک نیست در طی ماه ها بازجویی اعتراف کامل ساختگی به آنها بقبولاندند". (صفحات ۱۴۶ و ۱۴۷ همانجا. اصل سند طولانی است و ما به علت محدودیت صفحات توفان تنها گزیده هائی از آن را منتشر کرده ایم).

آیا این دروغها شبیه دروغهائی نیست که جرج بوش در مورد عراق و اوپاما و جان کری در مورد سوریه و آیزنهاور در مورد ایران و کندی و جانسون در مورد ویتنام و کامبوج و... بر زبان جاری ساختند. ماهیت وحشتناک و ریاکار امپریالیسم که از هیچ جنایتی روی گردان نیست تغییر نکرده است. باید به هوش باشیم.

حقیقت این است که خود آمریکائی ها در همکاری با دانشمندان کانادائی در پی یافتن روشهای تغییر شخصیت از طریق شوک الکتریکی و داروهای شیمیائی و مواد مخدر نظیر ال اس دی و نظایر آنها با آزمایش روی انسانها بودند. آنها این کار را در بیمارستان های روانی روی بیماران انجام می دادند. اسناد زیادی در مورد این جنایات آمریکا در کتاب "دکترین شوک: ظهور سرمایه داری فاجعه: اثر «نایومی کلاین» برگردان به فارسی، شهبانی و نبوی". در این زمینه در صفحه ۶۱ کتاب می خوانید: "روابط سازمان سیا و محققان کانادایی در اول ژوئن ۱۹۵۱، و در دیداری بین نمایندگان آژانس های اطلاعاتی و اساتید دانشگاهی سه کشور در هتل ریتز/کارلتون شهر مونترال کانادا، آغاز شد. موضوع دیدار مزبور این نگرانی فزاینده جامعه اطلاعاتی غرب بود که کمونیستها به نحوی روش "شستشوی" مغزی زندانیان جنگی را کشف کرده اند. شاهد مثال آن هم این نکته بود که سربازان آمریکائی اسیر در کره شمالی، ظاهرا بدون هیچ گونه اجبار و به میل خود، جلوی دوربین ها ظاهر می شدند و سرمایه داری و امپریالیسم را محکوم می کردند...".

آمریکائی ها تصمیم گرفتند که خودشان در این عرصه به فعالیت بپردازند و روش شستشوی مغزی را اعمال کنند. اسم آن در واقع "ذهن زدائی" بود. با روشهای شوک الکتریکی و داروهای مخدر و شکنجه حافظه شما را بقدری نابود می کردند که شما بدون بچگی بازمی گشتید. اسناد این جنایات آمریکائی ها فاش شد ولی مطبوعات... ادامه در صفحه ۶

شانس آوردند که نتیجه این عملیات نشان داد بمب خوشه ای از کارایی لازم برخوردار نیست. شاید آمریکا از آزمایش بمب اتمی روسیه در ۱۹۴۹ ترسیده بود. این جنایات ۴ میلیون کشته و زخمی بجای گذارد.

فرمانده نیروهای سازمان ملل اعتراضات و افشاعگری های کره شمالی را "دروغ عمدی" نامید و تکذیب کرد. یکسال بعد دولت کره شمالی مجدداً و این بار با حمایت جمهوری خلق چین، اعلام کرد که خلبانان آمریکائی از هواپیماهای اف-۸۶ و اف-۸۲ بمب و مخازن مملو از حشرات آلوده در مناطق چین "لیا او تونگ" (Liaoting) و در امتداد رودخانه "یالو" (Yalu) برای پرتاب بمبهای میکرو بیولوژیک استفاده کرده اند. این سلاحها مملو از باکتری های گوناگون نظیر آبله، سیاه زخم، طاعون، منژین و وباست. آنها ادعای خود را با انتشار تصاویر وحشتناک، شهود، خرابیهایی

از فیسبوک توفان انگلیسی دیدن کنید!

<https://www.facebook.com/pli.toufan?ref=ts&fref=ts>



ناشی از پرتاب بمب و آزمایشات علمی و اسناد مربوط به آن منتشر کردند. اسناد نشان می داد که آمریکائی ها عنکبوت، موش و صدفهای آلوده فراوانی را در این مناطق ریخته اند. در همان زمان بمبهای آماده پرتاب در آمریکا در "کمپ دتريک" آماده بودند. این بمبها بنام "۴-پاند-بمبها" در انبار "پاین بلاف" (Pine Bluff) در ایالت آرکانزاس نگهداری می شدند. سیاهه مواد آلود و میکروبی وحشتناک و طولانی است. ریچارد هلمز رئیس بعدی سازمان سیا می گفت: "در جنگ با کمونیستها همه چیز مجاز است anything goes".

جالب این است که در سال ۱۹۵۲ در کره شمالی ۳۶ افسر خلبان آمریکائی کتبا و رسماً اعلام کردند که در جنگ از سلاحهای میکروبی استفاده کرده اند. برخی از آنها حتی حاضر شدند در مقابل خبرنگاران اعترافات خود را تأیید کنند. تصاویر این خلبانان و اعترافات آنها نیز در جهان بازتاب وسیع یافت و دیگر برای جنایتکاران آمریکائی ممکن نبود به انکار حقایق بپردازند.

آن دالسی برادر جان فوستر دالسی وزیر اسبق امور خارجه آمریکا، از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۱ رئیس پر قدرت سازمان سیای آمریکا بود. وی در مقابله با اسناد انکار ناپذیر جمهوری دموکراتیک خلق کره و جمهوری توده ای چین با هیاهو و دلگداز و کفرانس مطبوعاتی برگزار کرد و مدعی شد: "تحمیق انبوه صدها میلیونی انسانی در چین و متحدانشان توسط "شستشوی مغزی" در مقیاس غیر قابل تصور صورت می گیرد، کمونیستها در این فاصله آغاز کرده اند شخصیت فرد را دگرگونه کنند و برای این کار از مواد مخدر استفاده می کنند تا آنها مثل طوطی حرف بزنند و آن چیزهائی را بگویند که کارمندان سرخ به آنها گفته اند. ما در غرب از این بابت به عقب افتاده ایم، زیرا شوروی ها روی انسانها آزمایش می کنند، روی زندانیان

## جنایات بشری بر ضد...

"بدو (Bodo-Liga) را که یک سازمان چپ بود، بویژه در تابستان ۱۹۵۰ قبل از آغاز جنگ کره، قتل عام کردند "این شهدانها برای توجیه "تصفیه ها" و قتلهای دستجمعی کافی بود."

تعداد این قتلها به ۲۰۰ هزار نفر می رسد. "در پاره ای موارد بر اساس مدارکی که اخیر در آمریکا قابل بازبینی هستند، سربازان آمریکائی نیز در این کشتار همکاری می کردند. تصاویر این تیربارانها را در واشنگتن پیدا کرده اند. مسلماً ژنرال مک آرتور که جنگ کره را رهبری می کرد و پنتاگون از این اخبار با خبر بودند. آمریکائی ها برخی از این تیربارانها را به صراحت تائید کرده اند و اخبار مربوط به آنها را به عنوان "بشدت محرمانه" دسته بندی کرده اند.

این کشتار جمعی تا قبل از چند سال اخیر در کره جنوبی ناشناخته و تابو بود(البته مطبوعات غربی

آنها کتمان می کردند و دروغ پخش می کردند و گرته کشتار وحشتناک در کره جنوبی بدست سینگ مان ری و ارتش آمریکا حقیقت همه دانسته بود-توفان) فقط از زمانیکه رئیس جمهور لیبرال "روه مو-هیون" (Roh Moo-hyun) کمیسیون حقیقت یاب را در سال ۲۰۰۵ بوجود آورد تا نه تنها موارد تیربارانها، بلکه موارد نقض حقوق بشر در سه دهه اخیر حکومت نظامی را نیز بررسی کند" بر ملا شد.

بر اساس تحقیقات این کمیسیون در گورستانهای تا کنون گشوده شده، همه مقتولان را با شلیک در مغز به قتل رسانده اند. این نوع قتل نشانه آن است که جمجمه را نمی شود، ساختگی کنار هم قرار داد و کوهی از آن ساخت تا حکومتهای مخالف را بی اعتبار کرد. این جمجمه ها، جمجمه مرده ها نیستند، جمجمه تیرباران شده ها هستند. در حالیکه آقای "اahn بیون اوک" (Ahn Byung Ook) رئیس کمیسیون حقیقت یاب گشودن ۱۶۰ گور دستجمعی را لازم می داند، رئیس جمهور بعدی کره آقای "لی میونگ باک" (Lee Myung Bak) مخالف ادامه حقیقت یابی و شفافیت است که پرده از روی جنایات حکومتهای کره جنوبی و امپریالیستها برمی دارد.

دولت کره شمالی که همواره از شفافیت و افشاء جنایات امپریالیستها حمایت کرده است در ماه مه ۱۹۵۱ اعلام داشت که ارتش آمریکا سلاحهای میکروبی و آلوده به باکتری در نزدیکی "پیونگ یانگ" (Pyongyang) پایتخت کره شمالی بکار برده است. باکتری آبله همه جا را گرفته است و ۳۵۰ نفر را تا کنون کشته است. نشریه کیهان لندن که با قطع بودجه اش توسط سازمان سیا دیگر منتشر نمی شود و سخنگوی فارسی زبان وزارت جنگ آمریکا بود و نمی شود آنها را متعصب به دفاع از کره شمالی متهم کرد، در مقاله ای تحت عنوان "ماجرای جنگ کره" در ۱۴/۸ بهمن ماه ۱۳۸۸ نوشت: "آنچه بعد از نوامبر ۱۹۵۰ رخ داد، جنگی فرسایشی بود. سئول مدام بین دو طرف دست به دست شد و بخش شمالی کره بارها و بارها بمباران شد. این وسط، آمریکا یک بار هم استفاده از بمب اتم را آزمایش کرد. اکتبر ۱۹۵۱، چند جنگنده ب ۲۹، بمبهای شبیه بمب هسته ای را روی کره شمالی ریختند. کره ای ها

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

**جنایات بشری بر ضد...**

"دموکراتیک" غرب به روی این جنایات ضد بشری سرپوش گذارده و از کنار آن ضمنی می گذرند. ولی این آزمایشات یک واقعیت را نشان داد. در صفحه ۸۲ همان کتاب نتایج این آزمایشات که با شکست روبرو شدند در این عبارت خلاصه می شود: "کامرون، در این عرصه، مظهر ناکامی عظیمی بود. حتی اگر وی بیمارانش را دچار پسرقت کامل ذهنی هم می کرد، آنان پیامهای وی را، که روی نوار ضبط شده بود و پیاپی پخش می شد، هرگز جذب نمی کردند یا نمی پذیرفتند." آزمایشات نشان می دهد که می شود ذهن را نابود کرد ولی نمی شود ذهنیت جدید بجایش گذارد و مغزی را با مغز دیگر عوض کرد. افسانه "شستشوی مغزی" با دارو و شوک الکتریکی بی معنا و ضد علمی است. این نتایج نشان می داد که اعترافات خلبانان آمریکایی نمی توانسته ساختگی باشد و به مغز آنها تزریق شده باشد. آنها از جنایاتی پرده بر می داشتند که خودشان در آن دست داشتند. امروز از واقعیت جنایات آمریکا در کره و کشتار میلیونی مردم صحبت نمی کنند ولی تا دلتان بخواهد از گرسنگی، بی خانمانی، فقر و آدمخواری مردم کره شمالی افسانه سرائی می شود تا پرده استتاری بر جنایات آمریکایی ها باشد. در این شستشوی مغزی که سازمانهای دست راستی و "کمونیستهای تواب" نیز در آن شرکت دارند، امپریالیست آمریکا با موفقیت روبرو شده است.

\*\*\*\*\*

**اصلاحات اخیر رئیس جمهور...**

مشکل جمهوری اسلامی شده حجاب زن و صدای زن. "این مشکل" ولی در هر خانواده ای به عنوان مادر، خواهر، همسر و دختر وجود دارد. از آن همان بدو انقلاب خانمهایی بودند که به عنوان خودی ها در مجلس شورای اسلامی با صدای خود سخنرانی های غرّا می کردند و مورد ایراد قرار نمی گرفتند. حتی خانم رجائی همسر شهید زنده، نخست وزیر مقتول کارش در مجلس به جانی رسید و افاضاتی کرد که موجبات عصبانیت مهندس مهدی بازرگان را فراهم کرده و وی در سخنرانی خویش نسبت به این خانم محجبه که در میان دوستان و غربا مشهور به "عقیقه" بود و صلاحیت نمایندگی اش سرانجام مورد اعتراض قرار گرفت، با عرض پوزش از خوانندگان توفان اظهار کرد: "آنکس که به ما نریده بود. کلاغ کون دریده بود". پس می بینیم خانمهای "عقیقه" اسلامی و بزبانی خودی ها و خودمونی ها، از حق حرف زدن و تک نوانی هم برخوردار بوده اند. خانم فاطمه هاشمی رفسنجانی، دختر رئیس دزدها عالیجناب سپیدپوش و مسئول ترورهای داخل و خارج کشور، آقای علی اکبر هاشمی رفسنجانی و خانم طالقانی و سخنگویان زن دولت، بارها و بارها سخنرانی کرده اند و کسی از آقایان اسلامی، از صدای خانمها احساس نگرانی و استحال نمی کرده است. اگر خانمها به قرائت قرآن می پرداختند و اذان می گفتند و در نشست شبهای احیاء از روی مفتاح الجنان به تلاوت اوراد و آیه ها در دستگاههای موسیقی ایرانی می پرداختند، کسی بر آنها ایرادی نمی گرفت، ولی به ناگهان تکخوانی زنان غیر خودی که خودمونی نیستند، مفسده برانگیز شده و ممنوع گردیده است. تکخوانی زنان

غیر خودی مظهر فساد شده که خداوند تبارک تعالی آن را منع کرده بوده است. تکخوانی زن ایرانی جرم است، ولی پارازیتهای خواهران محجبه اسلامی به گوش آیات عظام نوازشگر جان می باشد.

مقاومت زنان ایران و بی توجهی مردم کشور ما به این پاره گوئی های حاکمیت، رژیم جمهوری اسلامی را مجبور کرد که در قرآن تجدید نظر کند و "رویزونیست" شود. بر همین اساس وزیر ارشاد، آواز خواندن "تکخوان های زن" را بدون ایراد توصیف و اعلام کرد که طبق نظر مراجع، اگر صدای زنان تک خوان موجب مفسده!!؟؟ نشود ایرادی ندارد(گفته نشده در چند نفر مرد باید ایجاد مفسده کند تا ممنوع شود-توفان). یکی از نشریات ایران نوشت: "در پی بحثهای فراوانی که اظهار نظر سخنگوی خانه موسیقی- داریوش پیرنیاکان، مبنی بر اینکه به چه دلیل خانم ها نمی توانند آواز بخوانند براه انداخت، صبح امروز وزیر ارشاد جمهوری اسلامی ایران- علی جنئی، در پاسخ به پرسشی درباره افزایش تعداد خانم های آوازه خوان که تکخوانی می کنند، اظهار نظر کرد که طبق نظر مراجع اگر صدای تک خوانها موجب مفسده نشود ایرادی ندارد؛ او اضافه کرد که "تعدادی از مراجع در این باره چنین نظری دارند". وزیر ارشاد درباره هویت این مراجع، تعداد آنها در میان فقها و مقام و مرتبه آنها در سلسله مراتب روحانیت توضیحی نداد".

توضیح دهند چرا می گویند موسیقی حرام است؟ داریوش پیرنیاکان، سپس از دکتر علی شریعتی نقل قول کرد که گفته بود هیچ آیه ای در قرآن درباره حرام بودن موسیقی وجود ندارد؛ وی در همین سخنرانی خواستار آزاد شدن آواز خوانی تک صدائی بانوان شد.

پس از انتشار وسیع این سخنان در رسانه ها، خانه موسیقی اعلام کرد که سخنرانی داریوش پیرنیاکان در روز جشن خانه موسیقی، بیان نظرات شخصی او بوده و دیدگاه رسمی خانه موسیقی نیست.

روز گذشته، پس از آنکه نام پیرنیاکان بخاطر همین سخنان بر سر زبانها افتاده بود، وی در یک اقدام غیرمنتظره از سمت دبیر و سخنگوئی خانه موسیقی استعفا داد؛ حادثه ای که بسیاری آنرا «عقوبت» گفته های او درباره موسیقی تفسیر کردند. در پی اعلام استعفا دبیر این تشکل، هیات مدیره خانه موسیقی، اعلام کرد که در جلسه آینده دبیر و سخنگوی جدیدی معرفی خواهد کرد.

سخنان غیرمنتظره امروز وزیر ارشاد درباره بی ایراد بودن تک آواز خوانی خانم ها، تا لحظه تنظیم این خبر با واکنش های موافق و مخالف روبرو نشده است".

شگفت انگیز این است که چرا این فقهای بزرگ در کتاب مقدس قرآن به پژوهش نمی پردازند تا ادعاهای دکتر علی شریعتی را تکذیب کنند. اگر شریعتی حقیقت را می گوید و شنیدن صدای زن حرام نیست پس باید فقها دروغ بگویند.

مهم ولی این است که مانع فریبکاری شویم و نگذاریم اقداماتی از این قبیل را به عنوان اصلاحات جا بزنند و سر مردم را با این افسانه ها گرم کنند که فریدون روحانی با تساوی کامل حقوق زن و مرد موافق است و آنرا مغایر اسلامی نمی داند، ولی اشخاص مجهولی مانع از تحقق این خواستها می شوند. روحانی می خواهد، ولی امدادهای غیبی، "آنها" نمی گذارند.

اصلاحات همیشه باید با تکیه بر مردم، با اعتقاد به نیروی مردم صورت پذیرد. تنها کسانی قادرند اصلاحات کنند که به مردم تکیه و ایمان دارند و رای مردم را رای قطعی می دانند و نه انتخابات مهندسی شده را، و مصمم اند قدرت را به دست مردم دهند و نه اینکه برای حفظ قدرت خود مردم را گمراه کرده و به دنبال نخود سیاه بفرستند. خانم ها تکخوانی کنند و یا گر خوانی، ساختار سیاسی اقتصادی این نظام سرکوبگر تغییری نمی کند. روزی که همه خانمها در کنار همه آقایان با خواندن شعار سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی به میدان آیند، کسی قادر نیست جلوی این موسیقی اصیل و شور و شوق بر انگیز را بگیرد. آنوقت همه آنها که مفسده می شوند باید گور خود را بکنند.

\*\*\*\*\*

**توفان درتوییت**  
**Toufanhezbkar**  
**حزب کار ایران (توفان)**  
**درفیس بوک**  
**Toufan HezbeKar**



نویسنده مقاله سپس این پرسش را مطرح می کند که: "آیا این اظهار نظر به معنای باز شدن فضای هنری کشور و بویژه صحنه های موسیقی و تک آواز خوانی برای زنان ایران خواهد بود؟" وی در توضیح اینکه دلایل این تصمیم گیری چه بوه است می افزاید: "داریوش پیرنیاکان- از اعضای هیأت مؤسس خانه موسیقی، در چهاردهمین جشن خانه موسیقی که چندی پیش برگزار شده بود، از فقهای کشور خواست که درباره موسیقی پاسخگو باشند و

**مسئول این جنایات بانک جهانی... سکونت خویش، شرایط انسانی برای زندگی داشته باشند؟**

غرب و بانک جهانی کمکهایشان را وابسته به بازار آزاد و رفع گمرکات می کنند. باید به این فشار تحمیلی خاتمه داده شود. زیرا که از این شرایط فقط ممالک ثروتمند سود می برند. آنها برنج از آمریکا، گوجه فرنگی از اروپا و سایر مواد غذایی....

ادامه در صفحه ۷

**رویزونیسم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا**

**مسئول این جنایات بانک جهانی،...**

را با قیمت‌های دستکاری شده نازل به آفریقا می‌فرستند تا دهقانان ما نتوانند با آنها رقابت کنند". (روزنامه زود دوچه تسایونگ ۲ تا ۳ نوامبر ۲۰۱۳).

احساس بی عدالتی سراسر جهان را فراگرفته است. ابرشرکتهای امپریالیستی به حق تعیین سرنوشت ملت‌ها دست برد می‌زنند و جغرافیای سیاسی جهان را بر اساس پیشینه سازی سود بدون توجه به سرنوشت انسانها تغییر می‌دهند.

سبیل انسانی مهاجران که در جستجوی کار و تامین معاش راهی اروپا و یا آمریکا و استرالیا شده اند روز بروز افزونتر می‌گردد. فشار به دروازه های ممالک غارتگر امپریالیستی بقدری افزایش می‌یابد که مجبورند به روی ملت‌هایی که دیگر چیزی ندارند که از دست بدهند با ارتش و قوای انتظامی آتش بگشایند. ولی میلیونها نفر انسان را نمی‌شود به گلوله بست. با تبلیغات نژادپرستانه و ایجاد هراس در ممالک متروپل نیز نمی‌شود برای همیشه مردم را فریب داد و برای اعمال جنایتکارانه خویش زمینه افکار عمومی پیدا کرد.

سیاستی که جهانی شدن سرمایه موجب شده است، محصولات خونین و فاجعه آمیز خویش را بیار می‌آورد. تجاوز به سوریه و اعزام دسته های وحوش تروریست که از جانب عربستان سعودی و قطر حمایت می‌شوند با سوار شدن به گرده ترکیه در سوریه به آدمکشی و جنایات تکانهنده مشغولند. میلیونها مردم سوریه فراری شده اند. این امپریالیستها هستند که شرایط مادی هستی آنها را نابود کرده اند و حال که آنها در جستجوی سرپناه و

جامعه که تولیدکنندگان واقعی هستند، مقدور نیست. به این جهت حقوق بشری که کمونیستها به آن اعتقاد دارند و به آن احترام می‌گذارند تا بشریت نجات پیدا کند، حقوق بشری نیست که با گذر از دریای مدیترانه و دریایی از اجساد به کف آید. حقوق بشر کمونیستی از گذرگاه مبارزه با سرمایه داری و امپریالیسم می‌گذرد و در آن جامعه بی طبقه که بی عدالتی رخت بر می‌بندد، همه از حقوق مساوی برخوردارند و نیازی به دفاع از حقوق بشر نیست. در جامعه حق زایل می‌شود و انسان آفریقائی به گناه آفریقائی بودن در دریای مدیترانه غرق نمی‌شود.

\*\*\*\*\*

### از کمکهای مالی شما سپاسگزاریم

رفیق بابت "اخلاق" ۵۰ یورو  
رفیق ب. پلیتسر از کلن آلمان ۵۰ یورو  
رفیق کا. از برمن ۵۰ یورو  
رفیقی از طریق فرانکفورت ۱۰۰ یورو  
رفیق ف. از جنوب آلمان ۵۰ یورو  
رفیق ر. د.ا. ۵۰ یورو

تامین معاش خویش هستند، آنها را به دست نهنگان دریایی می‌سپارند. طبیعتا می‌شود جلوی سیل مهاجرت را گرفت. کدام انسانی است که بدون نیاز، خطر مرگ فجیع را به خود بخرد و تنها به امید زنده ماندن دل به دریا بزند تا خود را برای تامین معاش به اروپا برساند. دیواری که در مرز مکزیک و آمریکا کشیده اند، دیواری که اسپانیا را از مراکش جدا می‌کند چند برابر دیوار برلن است و مرز میان گرسنه و سیر را روشن می‌کند. کسی از این دیوار ضد انسانی، از آن حایل عظیمی که صهیونیستها در فلسطین ایجاد کرده اند سخن نمی‌راند، کسی از دیواری که کره جنوبی را از سرزمین کره جدا کرده و به مستعمره و اشغال امپریالیسم آمریکا در آورده است سخن نمی‌راند، زیرا ارزش تبلیغاتی آن برای مقاصد شوم امپریالیستی صفر است. آنها در ذهن مردمانشان دیواری به بزرگی دیوار مبارزه با تروریسم مهیب و وحشتناک، غولی غیر قابل کنترل که "شرایط هستی اروپائیان و غربیها" را به خطر می‌اندازد ایجاد کرده اند که با توسل به آن هر جنایت و تبهکاری در جهان را توجیه می‌کنند. از مهاجرت می‌شود جلوگیری، می‌شود این دیوارها را منهدم ساخت، ولی باید امپریالیسم و سرمایه داری از غارت منابع جهان و چپاول نان مردم سایر کشورها دست بردارند، امری که در ماهیت امپریالیسم نیست. باید یک جامعه متکی بر عدالت اجتماعی مستقر ساخت که آن آلمان، بدون اشتراکی کردن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و بدون کسب قدرت سیاسی توسط بی چیزگان

## (توفان الکترونیکی شماره ۹۰ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره می‌خوانید:

**بیانیه حزب کار ایران (توفان):** مبارزات کارگران ودوستان دروغین آنها،-- حال کارگر زندانی، رضا شهابی وخیم است. به یاری او و همه کارگران زندانی بشتابیم،-- تجمع اعتراضی کارگران نیشکرهفت تپه برای دریافت حقوق معوقه،-- افزایش زنان خیابانی ننگی برپیشانی جمهوری اسلامی،-- روشنفکر کیست؟،-- مسئله امپریالیست آمریکا، مسئله هسته ای نیست،-- به مناسبت شصت وپنجمین سالگرد حقوق بشر ۱۹۴۸-۲۰۱۳،-- شرح حال زندگی لنین (قسمت پنجم)،-- ماندلا عضو رهبری حزب "کمونیست" آفریقای جنوبی بود

## توفان الکترونیکی

شماره ۹۰ دی ماه ۱۳۹۲ ژانویه ۲۰۱۴

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

[http://toufan.org/nashrie\\_tofan%20archive.htm](http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm)

سایت آرشیو نشریات توفان

<https://twitter.com/toufanhezbakar>

توفان در توییتر

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

## صهیونیسم، نژادپرستی است

# مسئول این جنایات بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی این ابزار چپاول امپریالیستها هستند

فاجعه غرق چند ده هزار نفر تا کنون در دریای مدیترانه بتدریج به فراموشی سپرده می شود و عذاب وجدانها در جریان روزمره تلاش معاش مردم، در مخزن فکری به عقب رانده شده تا دلها را آزرده نکند و آرامش زندگی را برهم نزند. رهبران و ناطقان و ناجیان "بزرگ بشریت" و "مدافعان" حقوق آنها با چند نشست و برخاست تأیید کردند که وضع همین است که هست و تعطیل بردار نیست. ما باید کاری کنیم که پای این **حشرات** به اروپا نرسد تا دلها را آزرده کند و آرامش ما را بر هم زند. "دیدیر آوادی" Didier Awadi اهل سنگال و یکی از چهره های سرشناس موسیقی آفریقا که نماینده نسل آگاه آفریقا است، در پاسخ "یوناتهان فیشر" Jonathan Fischer که می پرسد: "سابقا شما برای شنوندگان خودتان موعظه می کردید که در کشورشان بمانند و کمک کنند که کشورشان آباد شود"، می گوید: "من نظرم را تغییر داده ام. من سابقا تحت تاثیر تبلیغات غرب بودم. این حرفها عاقلانه جلوه می کرد. تا اینکه پیام آنها را گرفتم: "همانجا که هستید بمانید، فقیر بمانید، اما مشکلات فراهم نکنید". در این میان با دقت نگاه می کنم که چه کسی این بدبختی را خلق می کند: برای اینکه اکثر آفریقائی ها از نفت، الماس، مواد اولیه کشورهاشان سود نمی برند. به چه دلیل نباید به دنبال همان جریانی بروند که سودها را به اروپا می برد؟ هر انسانی حق دارد با امید زندگی کند. حال آنکه تو به عنوان آفریقائی توانایی و تلاشت برای برسمیت شناخته شدن برای زندگی کافی نیست." وی از نژاد پرستی اروپائی سخن می راند و از زندگی سگی که آفریقائی ها باید در آفریقا با آن سر کنند. حتی تحصیل کرده های سنگالی که از دانشگاه در آمده اند نمی توانند برای اشتغال در کثیفترین مشاغل اروپائی که خود اروپائی ها آنها را انجام نمی دهند، به اروپا بیایند تا بتوانند زندگی خانواده خود را در حداقل آن تامین کنند. ما با زنان مایوسی روبرو می شویم که با کودکان خردسال خود در قایق مهاجران دل به دریا می زنند و با مرگ حساب می کنند، نه از این جهت که می خواهند زنده بمانند، خیر! از آن جهت که فکر می کنند می توانند برای کودکان خویش تامین آتیه داشته باشند".

سخنان "دیدیر" تکان دهنده اند. درک طبقاتی و نفرت طبقاتی نسبت به سرمایه داری امپریالیستی از آن می بارند. وقتی پرسشگر از وی می پرسد: "شما به مثابه یک مرجع اخلاقی احساس نمی کنید که موظف هستید مانع شوید که اینهمه انسان از دست مرگ بالقوه در هنگام عبور از دریا نجات پیدا کنند؟"

من سابقا آدم ساده لوحی بودم. وقتی قایقها به سمت اسپانیا راه می افتادند، می پرسیدم چرا نمی توانید اینجا بمانید. شما که صیاد هستید شاعلید و دریا در آستانه در خانه شماست. آنگاه یکی از آنها دستش را به سوی دریا دراز کرد و از من پرسید آیا من می توانم کشتی های عظیم صید ماهی اسپانیائی ها، فرانسوی ها و چینی ها را ببینم. آنها دریا را چنان از محصول خالی از می کنند که دریا قادر به بازسازی آنها نیست. در آخر ماه ما نمی توانیم ۱۰ یورو کرایه خانه را بدهیم. تو می خواهی من اینجا بمانم. خانواده ام را چگونه اداره کنم؟"

وقتی پرسشگر می پرسد: "مهاجرت مربوط به تلاش برای یافتن شرایط بهتر زندگی است. غرب چه کاری می تواند در این زمینه بکند تا انسانها در محل... ادامه در صفحه ۶"

Workers of all countries, unite!

## Toufan

# توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No. 166 Jan. 2014

## اصلاحات اخیر رئیس جمهور با تکخوانی زنان شروع شد

یکی از مشکلات لاینحل جمهوری اسلامی از بدو پیدایشش، در کنار مسایل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی، سیاست خارجی، سیاست داخلی و سیاستهای دانشگاهی و علمی و... مشکل با نیمی از جمعیت ایران است. یعنی مشکل زن در اجتماع و مترتب بر آن صدای زن است. علمای اسلام، مانند فیلسوفان یونان جدل می کنند که آیا صدای زن باید از حلقومش در آید و یا زن باید خفه شود و حرف نزند. دلیلشان چیست؟ صدای زن فتنه انگیز و مُسگر است. این "اختلاف ایدئولوژیک" که کمر و ستون دین اسلام را تا کنون شکسته است، از بدو انقلاب وجود داشته و روسای جمهور مصلح و یا مستبد، تنها پیچ مهره این مشکل را شل و سفت کرده اند و می کنند. مشکل ... ادامه در صفحه ۶

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادها خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573302600  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany